



بررسی فقهی-اصولی احتمال تقیه در فتوای مجتهد و آثار آن بر حجیت فتوا

امیر نیک خو مکی^۱

چکیده

فتوا در فقه شیعه، ابزار کاشف از حکم شرعی و راهنمای عملی مکلف به شمار می‌آید. با این حال، در برخی شرایط اجتماعی یا سیاسی، این احتمال مطرح می‌شود که فتوای صادره از سوی فقیه، نه بیانگر دیدگاه واقعی او، بلکه مبتنی بر ملاحظات تقیه‌ای باشد. پژوهش حاضر در پی آن است که تأثیر این احتمال بر حجیت فتوا را از منظر اصول فقه بررسی کند. مسئله محوری مقاله آن است که آیا صرف احتمال تقیه در فتوا، می‌تواند مانع از حجیت آن گردد یا خیر؟ این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع معتبر فقهی و اصولی، به بررسی مبانی نظری مربوط می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اگر احتمال تقیه در فتوا به حدی از قوت برسد که ظهور آن را در نظر عرف متزلزل سازد، دیگر نمی‌توان به آن فتوا به عنوان بیان معتبر حکم شرعی اعتماد کرد. در چنین مواردی، حجیت فتوا ساقط می‌گردد و مقلد موظف است از راه‌های جایگزین مانند رجوع به فقیه دیگر، بررسی قرائن مقامیه یا تمسک به اصول عملیه برای تشخیص وظیفه شرعی خود بهره‌گیرد.

کلیدواژه

تقیه، فتوا، مجتهد، حجیت فتوا، اجمال، هدم ظهور، ظهور

۱. طلبه سطوح عالی حوزه علمیه خراسان



مقدمه

تبیین مسئله و اهمیت آن

شریعت اسلام بر پایه مجموعه‌ای از احکام الهی استوار است که هر مسلمان مکلف به شناخت و عمل به آن‌هاست. این احکام در فرآیند استنباط ممکن است با وضعیت‌هایی نظیر اجمال مواجه شوند؛ اجمال حالتی است که در آن یک کلام، احتمالات متعدد و متعارضی را در بر می‌گیرد و به گونه‌ای است که امکان ترجیح هیچ‌یک از آن‌ها بر دیگری وجود ندارد^۱.

در مواجهه با چنین اجمالی، بر عهده مجتهد است که با تکیه بر اصول استنباطی و اجتهادی، حکم شرعی را استخراج کند. یکی از عواملی که ممکن است موجب اجمال در برخی روایات گردد، احتمال وجود تقیه در متن روایت است. این احتمال در مواردی می‌تواند زمینه‌ساز ابهام و چندپهلوی شدن کلام گردد.

بر این اساس، در برخی شرایط خاص سیاسی یا اجتماعی، ممکن است خود مجتهد نیز در مقام بیان فتوا به لحاظ مصالح بالادستی و حفظ نظام، ناگزیر به تقیه شود^۲. در چنین مواردی، احتمال می‌رود که فتوای صادره، بیانگر دیدگاه واقعی فقیه نبوده بلکه ملاحظات تقیه‌آمیز در آن دخالت داشته باشد.

در صورت وجود چنین احتمالی، بحث درباره میزان حجیت این فتوا برای مکلفان مطرح می‌شود. زیرا اگر فتوا ناشی از تقیه باشد، از حجیت ساقط می‌شود.

ازاین‌رو، لازم است بررسی شود که مکلف در چنین شرایطی که احتمال تقیه در فتوای مجتهد

۱. محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی، کفایة الأصول، با مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، بی‌تا، ص ۲۵۲.

۲. محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی و جواد تبریزی، دروس فی مسائل علم الأصول، دار الصدیقة الشهیده (سلام الله علیها)، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۶۹.

۳. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، الرسائل العشرة، مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی (قدس سره)، بی‌تا، ص ۷-۸.



وجود دارد، چه وظیفه‌ای بر عهده دارد. این مقاله در پی آن است که با تحلیل قواعد فقهی و اصولی، مکلف را در تشخیص وظیفه واقعی‌اش در مقام عمل یاری دهد. از جمله راهکارهای ممکن، تمسک به اصل احتیاط، مراجعه به فقهی دیگر یا بررسی قرائن و شواهد صدور فتوا خواهد بود.

در بررسی تأثیر احتمال تقيه بر حجیت فتوا، توجه به دو نکته مقدماتی ضروری می‌نماید: **نخست** آن که در محل بحث ما، فرض بر این است که ظن معتبر به تقيه‌ای بودن فتوا وجود ندارد؛ چراکه در صورت تحقق چنین ظنی، مسأله از موضوع بحث خارج خواهد شد و حجیت فتوا در آن مورد، به‌طور کامل منتفی خواهد بود. در چنین فرضی، چون اعتماد مکلف به کاشفیت فتوا نسبت به حکم واقعی یا حتی حکم ظاهری زائل می‌گردد، فتوا دیگر صلاحیت استناد در مقام عمل را نخواهد داشت.

نکته دوم آن است که در فرض فقدان ظن معتبر، احتمال تقيه ممکن است در حدی باشد که ظن نوعی به دلالت فتوا را متزلزل نماید. تأکید می‌شود که محل بحث ما ناظر به تأثیر این احتمال بر ظن نوعی است، نه بر ظن شخصی مکلف؛ چراکه بنابر مبنای مشهور در اصول فقه، ظن نوعی نسبت به دلالت دلیل، معیار در حجیت ظهور است و حتی اگر ظن شخصی مکلف برخلاف آن باشد^۱، در حجیت ظهور خللی وارد نمی‌شود. بنابراین، اگر احتمال تقيه به نحوی باشد که موجب تردید عقلایی در ظهور فتوا گردد و ظن نوعی را مخدوش سازد، این امر می‌تواند زمینه‌ساز سقوط فتوا از مرتبه حجیت گردد، هرچند ظن شخصی مکلف به خلاف آن تعلق نگرفته باشد. نقش شرایط سیاسی و اجتماعی در فتوای مجتهد.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که موضوع «احتمال تقيه در فتوای مجتهد و تأثیر آن بر حجیت فتوا» در میان آثار اصولی و فقهی پیشین به‌صورت مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الأصول، با احمد قدسی، مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام)، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۶.



حتی در منابع گسترده‌ای همچون کفایة الأصول، محاضرات، أنوار الأصول و دیگر متون اصلی اصول فقه، این مسئله تنها در حاشیه بحث تقیه در کلام معصومین(ع) و بدون پرداختن به قلمرو نهاد افتاء مطرح شده است. در منابع فقهی نیز، صرف نظر از اشاره‌هایی گذرا به اصل تقیه، به ندرت می‌توان تحلیل مستقلی درباره امکان صدور فتوا به صورت تقیه‌ای یافت.

تنها نظریه شناخته شده در این زمینه، دیدگاه آیت الله سبحانی است که در آثار خود به صراحت تقیه در فتوا را مردود دانسته و آن را با ماهیت «افتاء» ناسازگار تلقی کرده‌اند. به جز ایشان، نگارنده در جست‌وجوهای کتابخانه‌ای و پایگاه‌های اطلاعاتی پژوهشی، اثر مستقلی درباره این موضوع نیافته است. بنابراین، می‌توان گفت این پژوهش از حیث موضوع، جزو مطالعات بدیع و نوآورانه در عرصه فقه و اصول به شمار می‌رود.

مبانی مفهومی

مفهوم اجمال و اقسام اجمال و علل وجود آن

مجمّل از ماده «ج-م-ل» گرفته شده است این ماده دو دو معنا استعمال شده است یکی به معنای تجمع و دیگری به معنای زیبایی است و کلمه «مجمّل» در لغت از معنای اول گرفته شده است و به معنای تجمع کردن کلام و البته بیشتر در معنای کلام موجز و استفاده می‌شود اجمال در اصطلاح بنا بر نظر بعض اصولیین چیزی غیر از معنای لغوی آن نمی‌باشد و آن یعنی «آنچه که معنایش ظاهر متشابه و غیر ظاهر است» و مبین به معنای «آنچه که معنایش ظاهر است» می‌باشد. واژه «مجمّل» از ریشه «ج-م-ل» اخذ شده که این ریشه در لغت دو معنا دارد: یکی به معنای «تجمع و گرد آمدن» و دیگری به معنای «زیبایی»^۱ واژه «مجمّل» در لغت از معنای نخست مأخوذ است و به معنای جمع کردن کلام به کار می‌رود، هرچند غالباً به معنای ایجاز و اختصار

۱. احمد بن فارس ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، با عبد السلام محمد هارون، دار إحياء الكتب العربية | مكتب الإعلام الإسلامي. مركز النشر، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۱.



استعمال می‌شود^۱. اما، در برخی متون لغوی نیز کاربرد آن در معنای «ساده‌سازی» یا «کلی‌گویی» ذکر شده است.

در اصطلاح علم اصول، برخی از اصولیون^۲ بر این باورند که معنای اصطلاحی «اجمال» تفاوتی با معنای لغوی آن ندارد و آن را به «کلامی که معنایش ظاهر نیست و میان معانی متعدد متشابه است» تعریف کرده‌اند در مقابل، لفظ «مبین» به آن کلامی اطلاق می‌شود که دارای ظهور روشن در معنای مراد است. با این حال، در تعریف دقیق‌تر اصولی، اجمال زمانی محقق است که کلام فاقد ظهور معتبر در معنای خاص باشد؛ خواه به جهت تعدد احتمالات و نبود قرینه باشد، یا به سبب معارضه ظهور با قرینه‌ای دیگر. به همین جهت، صرف غیرواضح بودن برای سامع، ملاک اجمال به‌شمار نمی‌رود، مگر آنکه ظهور نوعی نزد اهل عرف نیز مخدوش شده باشد^۳.

اقسام اجمال

چنان‌که در کتاب محاضرات فی اصول الفقه آمده است^۴، در تقسیم‌بندی اجمال، باید میان اجمال حقیقی و اجمال حکمی تفاوت نهاد. اجمال حقیقی آن است که لفظ به خودی خود، ظهور روشنی در مراد استعمالی نداشته باشد. این نوع اجمال، یا بالذات است؛ مانند مورد الفاظ مشترک که بدون قرینه تعیینی، قابلیت حمل بر بیش از یک معنا را دارند و ظهور خاصی در هیچ‌یک از معانی ندارند، و یا بالعرض است؛ مانند آنکه لفظ در مقام استعمال، با قرائن متعدد یا متزاحم همراه باشد، به گونه‌ای که هیچ‌یک به تنهایی صلاحیت تعیین‌بخشی نداشته و در نتیجه ظهور کلام شکل نگیرد. در هر دو صورت، اجمال ناشی از وضعیت استعمالی خود لفظ است و

۱. محمد بن حسن ابن درید، جهره اللغة، با رمزی بعلیکی، دار العلم للملایین، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۱.

۲. ابوالقاسم خویی و محمد اسحاق فیاض، پدیدآوردگان، محاضرات فی أصول الفقه، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، بی‌تا، ج ۴۶، ص ۵۵۵.

۳. محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی و جواد تبریزی، دروس فی مسائل علم الأصول، همان، ج ۳، ص ۳۶۹.

۴. ابوالقاسم خویی و محمد اسحاق فیاض، محاضرات فی أصول الفقه، همان، ج ۴۶، ص ۵۵۵.



موجب عدم انعقاد ظهور می‌گردد.

در مقابل، اجمال حکمی به مواردی اطلاق می‌شود که لفظ در مقام استعمال دارای ظهور باشد، اما نسبت به مراد جدی شارع یا متکلم تردید وجود دارد. به بیان دیگر، ظهور لفظ از جهت مراد استعمالی محفوظ است، ولی در مقام اثبات مراد نهایی، ابهام و تردید باقی می‌ماند. نمونه بارز آن، عامی است که با مخصص منفصل دچار تخصیص شده، اما آن مخصص در مصداق خود مبهم است؛ چنان‌که در مثال «أَكْرِمَ كُلِّ عَالِمٍ» که با «لَا تُكْرِمُ زَيْدًا الْعَالِمَ» تخصیص یافته، در حالی که زید مورد نظر مردد بین دو شخص است و نمی‌دانیم کدام یک مراد است.

در چنین مواردی، گرچه عام از حیث دلالت لفظی خود ظهور در شمول دارد، اما به سبب اجمال مخصص، تردید در مراد جدی حاصل می‌شود و لذا حکم به اجمال حکمی داده می‌شود. این اجمال هرچند ناظر به دلالت استعمالی نیست، اما از آن‌جا که مانع از قطع به مراد نهایی شارع است، در عمل با آن همچون مجمل برخورد می‌شود. به عبارت دیگر، اجمال حکمی موجب سلب قابلیت استناد قطعی به مدلول ظاهر می‌گردد، هرچند منشأ آن در خود ظهور لفظی نباشد. یکی از عوامل پدیدآیی اجمال در کلام فقیه یا معصوم، احتمال تقیه است؛ بدین معنا که هرچند مراد استعمالی جمله روشن و از لحاظ واژگان و ساختار زبانی صریح است، اما به دلیل احتمال تقیه، در تعیین مراد جدی تردید ایجاد می‌شود و این تردید مانع از قطع به قصد واقعی گوینده می‌گردد.

مناشی اجمال

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، معیار توصیف یک کلام به «مجمل» آن است که در یک معنای خاص ظهور نداشته باشد. این عدم ظهور می‌تواند بر اثر عوامل گوناگونی حاصل شود که برخی از مهم‌ترین آن‌ها در اینجا مورد اشاره قرار می‌گیرد. از جمله این موارد، آن است که اجزای کلام دارای چند معنای وضعی مختلف باشند، اما هیچ‌گونه قرینه‌ای برای تعیین یکی از آن معانی در دست نباشد؛ در نتیجه، مراد گوینده به شکل مشخص از ظاهر کلام قابل استظهار نخواهد بود.

در برخی موارد نیز اگرچه قرینه‌ای وجود دارد که ظهور کلام را از معنای حقیقی‌اش منصرف



می‌سازد، اما کلام در عین حال دارای چند معنای مجازی احتمالی است، بدون آن که قرینه‌ای برای تعیین یکی از آن‌ها در میان باشد؛ این نیز از موجبات اجمال به شمار می‌آید. همچنین، اگر کلام به گونه‌ای رمزی یا نمادین بیان شده باشد—مانند حروف مقطعه در آغاز برخی از سوره‌های قرآن کریم که ظهور عرفی قابل اتکایی برای آن متصور نباشد، حالت اجمال بر آن صدق می‌کند^۱. این عوامل، نمونه‌هایی از علل تحقق اجمال در متون دینی و ادبی اند که در تحلیل‌های اصولی مورد توجه قرار می‌گیرند.

ملاک تشخیص مجمل از مبین

با توجه به اینکه در این گونه موارد ضابطه کلی و ثابتی برای تمییز میان مجمل و مبین وجود ندارد، لازم است در هر مورد خاص به فهم عرفی مراجعه شود. در صورتی که کلام دارای ظهور عرفی باشد، همان ظهور ملاک قرار می‌گیرد، و در غیر این صورت باید به قواعد و اصول عملیه رجوع کرد که خود به تناسب مورد، متفاوت خواهد بود.^۲

مفهوم و اقسام تقیه

تقیه از ماده (و ق ی) که معنای این ماده ی صیانت یا حفظ از ضرر و بدی می باشد^۳ اما خود لفظ تقیه مصدر با افعال است^۴ و به معنای بر حذر بودن و پرهیز کردن می باشد^۵.

اقسام تقیه از منظر فقهی

۱. محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی و جواد تبریزی، دروس فی مسائل علم الأصول، همان، ج ۳، ص ۳۶۹.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۶۹.

۳. محمد بن یعقوب فیروزآبادی و محمد بن محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، با علی شیری، دار الفکر، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۰۴.

۴. محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحيط، دار الکتب العلمیه، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۶۴.

۵. محمد بن یعقوب فیروزآبادی و محمد بن محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، با علی شیری، دار الفکر، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۰۴.

۶. علی بن اسماعیل ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، با عبدالحمید هندای، دار الکتب العلمیه، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۹۹.



در ادامه، به دسته‌بندی‌های ارائه‌شده در کتاب «الرسائل العشرة» پرداخته می‌شود^۱، از جمله مباحث مهم در بررسی فقهی تقيه، تحلیل اقسام آن بر پایه ملاک‌های گوناگون است. یکی از تقسیم‌های رایج، تقسیم تقيه بر حسب ذات آن است. در این تقسیم، تقيه به چند نوع اساسی تفکیک می‌شود:

۱. **تقيه خوفی**: در این نوع، منشأ تقيه ترس از ضرر است. این ضرر ممکن است متوجه نفس متقی باشد، اعم از جان، مال یا عرض او، یا متوجه اشخاص یا امور وابسته به او شود. گاه منشأ خوف، بیم از آسیب به دیگر مؤمنان است. در سطحی بالاتر، گاهی نیز ترس از وارد شدن ضرر به کلیت حوزه اسلام و تفرقه در صفوف مسلمانان، موجب تجویز تقيه می‌گردد.

۲. **تقيه مداراتی**: در این قسم، انگیزه تقيه نه ترس از ضرر، بلکه حفظ وحدت مسلمانان و جلب محبت مخالفان است. در این جا غرض اصلی، تقویت انسجام اجتماعی و تحکیم مودت میان مسلمانان است، بی آن که ترسی از ضرر وجود داشته باشد.

۳. **تقيه مطلوبه بالعرض**: گاهی تقيه وسیله‌ای برای دفع ضرر یا دستیابی به غرضی دیگر است و از این جهت مشروع دانسته می‌شود.

۴. **تقيه مطلوبه بالذات**: در مواردی، تقيه به عنوان هدفی مستقل و به‌خاطر خود آن تشریع شده است؛ مانند تقيه‌ای که در دولت باطل برای حفظ اسرار دین و جلوگیری از افشای آن صورت می‌گیرد. این نوع تقيه در مقابل "اذاعة" (افشاسازی) قرار داشته و با مفهوم "کتمان" همراه است.

افزون بر این، تقيه را می‌توان از جهات دیگر نیز تقسیم نمود:

۱. تقسیم بر حسب متقی

متقی ممکن است از افراد عادی جامعه باشد، مانند بازاریان و سایر اقشار عامه. یا ممکن است

۱. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، الرسائل العشرة، همان.



از شخصیت‌های برجسته مذهبی و اجتماعی باشد، همچون پیامبر اکرم (ص)، ائمه معصومین (ع)، فقها، بزرگان مذهب، و حتی سلاطین و امرای شیعه. تفاوت مراتب این اشخاص ممکن است در حکم تقیه تأثیرگذار باشد.

۲. تقسیم بر حسب متقی‌منه

تقیه ممکن است نسبت به افراد و گروه‌های مختلف صورت گیرد، از جمله:

- کفار و غیرمسلمانان، اعم از پادشاهان یا رعیت.
- سلاطین اهل سنت و حاکمان ایشان.
- فقهای اهل سنت و قضات آنان.
- عوام اهل سنت.
- سلاطین و عوام شیعه.

به عنوان نمونه، تقیه از کفار ممکن است در صورتی باشد که آنان مسلمانان را به عمل به فتوای فقیهی از اهل سنت (مثلاً ابوحنیفه) مجبور کنند.

۳. تقسیم بر حسب متقی‌فیه

تقیه ممکن است در موارد مختلفی تحقق یابد، از جمله:

- **در انجام فعل حرام:** گاهی فرد مجبور به ارتکاب عملی می‌شود که در حالت عادی حرام است.
- **در ترک واجب:** مانند ترک نماز جماعت یا سایر عبادات به جهت تقیه.
- **در ترک جزء، شرط، یا فعل مانع:** که موجب خلل در عبادات یا سایر اعمال می‌شود.

• **در تطبیق عمل بر موضوع خارجی مورد اعتقاد متقی‌منه:** یعنی فرد به‌خاطر پذیرش یک موضوع خارجی از سوی دیگران، به عملی دست می‌زند که مطابق عقیده آن‌هاست؛ مانند افطار در روزی که نزد مخالفان روز عید است یا وقوف در عرفات بر اساس تاریخ مورد قبول



آنان. در این موارد، گاه شخص متقی یقین دارد که آن روز، روز واقعی عید نیست، و گاه شک دارد.

این تقسیمات نشان می‌دهد که تقیه در فقه امامیه نه تنها دارای ساختاری پیچیده و چندلایه است، بلکه تابع شرایط فردی، اجتماعی، و سیاسی گوناگونی است که در هر مورد، حکم خاص خود را می‌طلبد.

بررسی احتمال تقیه در کلام مجتهد

ادله عدم امکان صدور فتوا از روی تقیه و پاسخ با آنها

بررسی دیدگاه آیت الله سبحانی درباره تقیه در کلام مجتهد

تنها متنی که نگارنده توانسته در باب تقیه در کلام مجتهد بیابد که به طور مستقیم به این موضوع پرداخته، دیدگاه آیت الله سبحانی است.^۱ ایشان به صراحت تقیه را در فتوای مجتهد مردود می‌دانند و آن را با ماهیت افتاء ناسازگار تلقی می‌کنند. از نظر ایشان، تقیه در ذات خود امری شخصی است و ناظر به شرایط خاص فرد مکلف می‌باشد؛ بنابراین نمی‌توان این امر شخصی را بر مصالح عمومی و اجتماعی‌ای که از رهگذر فتوای مجتهد حاصل می‌شود، مقدم داشت. به باور ایشان، اگر مجتهدی به جهت تقیه فتوا دهد، آن فتوا به عنوان حکم شریعت تثبیت می‌گردد و در طول زمان به عنوان نظر فقهی پذیرفته می‌شود، و این امر می‌تواند به گمراهی مردم منتهی شود. از این رو، در فرض تهدید مجتهد، وظیفه او اجتناب از افتاء و کناره‌گیری از آن است، نه اقدام به صدور فتوای تقیه‌ای.

با این حال، آیت الله سبحانی در فرض خاص تهدید به قتل، جواز صدور فتوای تقیه‌ای را می‌پذیرند. در این صورت، لازم است مجتهد با ابزارهای گوناگون مخاطبان خود را از واقعیت امر آگاه کند و روشن سازد که فتوا از سر اکراه و اجبار صادر شده است. افزون بر این، اگر فتوای

۱. جعفر سبحانی تبریزی، رسائل فقهیه (سبحانی)، مؤسسه امام صادق علیه السلام، بی تا، ج ۷، ص ۷۳۸.



تقیه‌ای مجتهد منجر به مفاسدی چون ریخته شدن خون بی گناهان، هتک نوامیس، تزلزل اعتقادی یا بازگشت مردم از دین شود، حتی در فرض تهدید جانی نیز فتوا دادن جایز نخواهد بود.

ایشان در پاسخ به اشکالی که ممکن است مطرح شود - مبنی بر اینکه ائمه علیهم السلام نیز در مواردی تقیه‌ای فتوا می‌دادند - تصریح می‌کنند که این گونه موارد تقیه، برای حفظ جان سائل یا شیعیان بوده است، نه برای حفظ جان خود امام معصوم. نمونه روشنی از این رویکرد، ماجرای علی بن یقطين است که امام کاظم علیه السلام برای حفظ جان وی، حکم به وضو گرفتن طبق روش اهل سنت را صادر فرمود. علاوه بر این، ایشان به نکته تاریخی مهمی استناد می‌کنند: تاکنون هیچ فقیه یا متکلم شیعی به سبب تقیه، کتابی در فقه یا کلام بر اساس مبانی اهل سنت تألیف نکرده است؛ و این امر مؤید آن است که تقیه به عرصه‌های کلان دینی مانند افتاء و تألیف راه نیافته است.

با این حال، دیدگاه آیت الله سبحانی، هرچند از انسجام داخلی برخوردار است و به‌ویژه در تمایز میان ساحت فردی تقیه و حوزه عمومی افتاء نکات نوآورانه‌ای دارد، اما به نظر می‌رسد در برخی فروض ممکن، جای تأمل و تکمیل دارد.

نخست آنکه، مبنای اصلی حرمت فتوای تقیه‌ای در کلام ایشان، مبتنی بر فرض تهدید مستقیم نسبت به شخص مجتهد است. در حالی که در برخی شرایط، ممکن است تهدید متوجه امنیت جانی یا اعتقادی مقلدان، یا کیان اجتماعی مذهب باشد. در این صورت، این پرسش قابل طرح است که آیا نمی‌توان از همان فلسفه‌ای که تقیه را در شرع برای حفظ مصالح نوعیه تشریع کرده، در توجیه صدور فتوای تقیه‌ای نیز بهره گرفت؟

دوم آنکه، تمایزی که میان تقیه معصوم برای حفظ شیعیان و تقیه مجتهد قائل شده‌اند، گرچه از حیث موقعیت معرفتی میان معصوم و غیرمعصوم قابل درک است، اما از منظر ملاک فقهی جواز تقیه، ممکن است محل تأمل باشد. زیرا اگر حفظ جان مؤمنان و مصالح امت، مجوز صدور حکم تقیه‌ای از سوی معصوم دانسته شده، می‌توان بررسی کرد که آیا این ملاک، در سطحی



محدودتر در مورد مجتهد نیز جریان دارد یا خیر.

سوم آنکه، استناد به عدم وجود کتابی از سوی علمای شیعه بر اساس فقه اهل سنت به عنوان شاهی بر امتناع تقیه در عرصه های کلان، بیش از آنکه دلیلی ایجابی باشد، مبتنی بر استقراء ناقص یا «عدم الوجدان» است. این واقعیت تاریخی، ممکن است معلول عوامل فرهنگی، شرایط زمانی یا ضرورت های اجتماعی بوده باشد و به تنهایی نمی تواند اثبات کننده عدم جواز فتوای تقیه ای باشد.

در مجموع، هرچند این دیدگاه واجد انسجام درونی است و در تفکیک ساحت های تقیه شایسته توجه است، به نظر می رسد بررسی برخی فروض پیچیده تر تقیه نوعی در سطح افتاء، می تواند به غنای نظریه و تبیین دقیق تر حدود و ثغور آن یاری رساند.

احتمال وجوب تقیه بر خود مقلدین

یکی از اشکالات اصولی مهم بر پذیرش احتمال تقیه در فتوای مجتهد آن است که چنین احتمالی موجب اختلال در قابلیت استناد به فتوا از سوی مقلدان می گردد. از منظر اصولی، فتوا به مثابه «بیان» و «کاشف» از حکم واقعی یا ظاهری برای مکلفین تلقی می شود و شرط اساسی اعتبار آن، وضوح در دلالت و قابلیت انطباق عملی است. اگر در مقام عمل، احتمال داده شود که فتوای صادره نه بر اساس مبانی اجتهادی بلکه از باب تقیه صادر شده، این امر منجر به اجمال در دلالت و تردید در مراد جدی مفتی خواهد شد. در نتیجه، مقلد از اتکا به آن فتوا در مقام امثال باز می ماند.

افزون بر این، وجوب بیان حکم شرعی اقتضا دارد که مفاد فتوا به گونه ای باشد که مکلف بتواند بر اساس آن، وظیفه شرعی خود را تشخیص دهد. اگر مجتهد در معرض تقیه باشد و احتمال عقلایی وجود داشته باشد که آنچه فتوا داده، مطابق با مذهب اهل سنت یا بر خلاف نظر واقعی او بوده است، در این صورت خطاب فتوا فاقد حجیت عملی خواهد بود؛ زیرا مقلد نمی تواند با اطمینان از اینکه مفاد فتوا ناظر به حکم واقعی یا حتی ظاهری است، به آن عمل کند. این در حالی



است که یکی از مهم‌ترین کارکردهای نهاد افتاء، رفع حیرت مکلفین و تأمین امنیت فقهی ایشان در مقام عمل است، و این هدف با فرض تقیه‌ای بودن فتوا مخدوش خواهد شد.

با این حال، باید به نکته‌ای دقیق توجه داشت و آن اینکه احتمال تقیه در فتوای مجتهد، به‌خودی‌خود موجب سقوط حجیت آن نیست، بلکه باید نسبت به کیفیت و هدف تقیه تحلیل دقیق‌تری صورت گیرد. به بیان دیگر، یکی از احتمالات آن است که مجتهد در مقام تقیه فتوا داده، ولی قصد او آن بوده که خود را از خطر حفظ کند، بی‌آنکه بخواهد مقلدین نیز بر اساس همان فتوا عمل کنند. اما احتمال دیگری نیز وجود دارد که مجتهد، با توجه به مصالح تقیه‌ای، فتوا داده و خواسته است مقلدین نیز در همان مسیر عمل نمایند؛ یعنی تکلیف مقلد نیز تابع همان حکم تقیه‌ای باشد. از این رو، نمی‌توان به صرف وجود احتمال تقیه، حکم به سقوط فتوا از حجیت نمود، بلکه باید از رهگذر قرائن، شرایط صدور، و ساختار صدور فتوا، به تحلیل دقیق‌تر در مراد جدی مجتهد دست یافت. بر این اساس، اطلاق قاعده «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» نیز در چنین مواردی نیازمند دقت و ارزیابی بیشتر خواهد بود.

نقد استناد به احتمال تقیه تشریعی در مقام پاسخ به اشکال اجمال فتوا

یکی از مهم‌ترین اشکالات مطرح در زمینه احتمال تقیه در فتوای مجتهد، آن است که این احتمال موجب بروز اجمال در کلام مفتی و بالتبع سقوط فتوا از حجیت می‌گردد. از آنجا که فتوا، کاشف از حکم واقعی یا ظاهری برای مقلد است، هرگونه تردید در مراد جدی مجتهد باعث اختلال در قابلیت استناد به آن می‌شود. بر این اساس، اگر احتمال دهیم که فتوای صادره از باب تقیه بوده، فتوا فاقد وضوح دلالتی لازم برای ایفای نقش «بیان حکم شرعی» خواهد بود و قابلیت اتکاء در مقام عمل را از دست می‌دهد.

در مقام پاسخ به این اشکال، برخی معتقدند که صرف احتمال تقیه، موجب سقوط فتوا از حجیت نیست؛ چرا که ممکن است تقیه، نه به‌عنوان یک عذر شخصی برای خود مجتهد، بلکه به‌مثابه وظیفه‌ای برای مقلدین نیز مورد نظر مفتی قرار گرفته باشد. به بیان دیگر، چه‌بسا مجتهد با در



نظر گرفتن شرایط عمومی تقیه در جامعه، عمداً فتوایی صادر کرده باشد تا مقلدین نیز مطابق آن عمل کنند و از این رو، فتوا علی‌رغم تقیه‌ای بودنش، همچنان واجد حجیت عملی برای مقلد است.

این دفاع، در ظاهر به دنبال رفع اشکال اجمال از فتوا است، اما در واقع نه تنها موجب حل مشکل نمی‌گردد، بلکه آن را تشدید نیز می‌کند. زیرا در نتیجه این پاسخ، احتمال سومی به احتمالات پیشین افزوده می‌شود. پیش از این دو احتمال مطرح بود: یکی اینکه فتوا مطابق حکم واقعی است، و دیگری اینکه فتوا تقیه‌ای و ناظر به وظیفه شخصی مجتهد است و مقلدین ملزم به تبعیت از آن نیستند. اکنون با افزودن این احتمال سوم یعنی تقیه‌ای بودن فتوا و در عین حال لزوم عمل مقلدین به آن، اجمال در کلام مجتهد فزونی می‌یابد و قابلیت استناد به فتوا بیش از پیش تضعیف می‌شود.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که پاسخ ارائه‌شده از سوی مدافعان حجیت فتوای محتمل‌التقیه، خود مستلزم گسترش دایره احتمالات و افزایش میزان ابهام در کلام مفتی است. در نتیجه، چنین پاسخی به جای آنکه موجب رفع اجمال شود، خود عامل تقویت آن است. بنابراین، تا زمانی که قرائن خارجی یا داخلی معتبری بر تعیین مراد جدی مجتهد در موارد تقیه‌ای وجود نداشته باشد، نمی‌توان به صرف ظاهر فتوا اعتماد نمود و آن را حجت دانست.

تقیه در فرض ضعف شیعیان معنا دارد نه قدرت

یکی از استدلال‌هایی که برخی در رد اعتبار احتمال تقیه در کلام مجتهد مطرح می‌شود آن است که در فرضی که جامعه شیعه در رأس قدرت قرار دارد و نظام فقهی رسمی حاکم، مبتنی بر مبانی فقه شیعه است، اساساً زمینه‌ای برای تقیه وجود ندارد. در چنین شرایطی، صدور فتوا از باب تقیه، فاقد وجه عقلایی و اجتماعی دانسته می‌شود و بر این اساس، احتمال تقیه در کلام مجتهد را منتفی تلقی می‌کنند. نتیجه این مبنا آن است که دیگر فتوای صادرشده واجد ظهور معتبر خواهد بود و اصل عدم تقیه بدون معارض، جریان می‌یابد.



در پاسخ به این استدلال باید توجه داشت که سخن فوق تنها در خصوص تقيه خوفی، آن هم در معنای خاص آن که ناظر به حفظ جان یا مال از تهدید مستقیم دشمن است، قابل قبول است. اما تقيه منحصر در بُعد خوفی نیست و گونه‌ای دیگر به نام «تقيه مداراتی» نیز در منابع فقهی و روایی مورد توجه قرار گرفته است. در تقيه مداراتی، حفظ روابط اجتماعی و پرهیز از ایجاد نزاع و تنش مذهبی با اهل سنت، حتی در صورت عدم خوف از ضرر جانی یا مالی، ملاک قرار می‌گیرد. از این رو، حتی در فرض قدرت سیاسی و اجتماعی شیعه، ممکن است مجتهد برای ملاحظات وحدت‌گرایانه یا جلوگیری از تحریک تعصب مذهبی در محیط‌های مختلط، مبادرت به صدور فتوا یا اظهار نظری تقيه‌ای کند. بنابراین، فرض قدرت اجتماعی تشیع، به‌تنهایی کافی برای نفی احتمال تقيه در کلام مجتهد نیست.

اصل عدم تقيه

با توجه به مبنای برخی فقها مبنی بر حجیت فتوا تا زمانی که تقيه بودن آن معلوم نشده است، می‌توان گفت: ایشان قائلند که «الفتوى حجة ما لم يعلم بصدورها تقيه». به بیان دیگر، اصل بر صدور فتوای مطابق با نظر واقعی مجتهد است، مگر آنکه خلاف آن با علم و کشف تام، اثبات گردد.^۱ اما این مبنا، با اشکالاتی مواجه است که در مقام تحلیل اصولی قابل تأمل می‌باشد. در مبنای مطرح‌شده، بعضی اشاره به عدم تقيه کرده اند^۲ و بعضی دیگر هرچند دلیلی صریحی بر این حکم ارائه نشده، اما ظاهر کلام ایشان ناظر به تمسک به اصل عملی «عدم صدور تقيه‌ای» است. به عبارت دیگر، گویا ایشان در فرض فقدان علم به تقيه، بنای عقلایی یا اصل عملی

۱. محمد کاظم بن عبد العظیم یزدی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، با محمد تقی آملی، مکتبه ولی العصر، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲۴.

۲. محمد علی (خلیفه شوشتری) انصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، مجمع الفكر الإسلامي، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۵۳۱.

۳. رضا بن محمد هادی همدانی، مصباح الفقيه، با جعفر بن حسن محقق حلی و همکاران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۱۰۴.



بر عدم تقیه را کافی برای اثبات حجیت فتوا دانسته‌اند.

با این حال، این مبنا مورد نقد است؛ زیرا در مواردی که احتمال تقیه به نحو عقلایی تقویت می‌شود، هرچند به مرحله علم نرسد، موجب سقوط ظهور فتوا می‌گردد. در چنین حالتی، نه تنها علم به تقیه در کار نیست، بلکه ظهور نیز از اعتبار ساقط شده است. در این وضعیت، اصل عدم تقیه نمی‌تواند ظهور از دست‌رفته را بازگرداند یا اجمال پدید آمده را مرتفع سازد. چرا که اصل عملی، تنها در مقام شک در حکم و در غیاب دلیل معتبر جریان دارد، نه در جایی که دلیل ظاهراً موجود، در اثر تردید عقلایی، مجمل و فاقد صلاحیت استناد شده باشد. از این رو، مبنای ایشان برای حفظ حجیت فتوا در چنین مواردی قابل تأمل و محل مناقشه است.

یکی از اشکالاتی که در مقام بررسی اعتبار احتمال تقیه در فتوای مجتهد مطرح محتمل است، آن است که چنین احتمالی تنها در صورتی می‌تواند موجب سقوط فتوا از حجیت گردد که به حدّ ظن معتبر برسد. در غیر این صورت، یعنی در فرضی که احتمال تقیه صرفاً در حدّ شک یا ظن غیر معتبر باشد، نباید در ظهور کلام مجتهد خللی وارد دانست. به عبارت دیگر «الاحتمال لا يمنع من الظهور»، صرف شک یا احتمال غیر معتبر نمی‌تواند ظهور کلام را از بین ببرد؛ زیرا ظهور متکلم، حجیت خود را از بنای عقلاء اخذ می‌کند و بنای عقلاء نیز بر التزام به ظهور در برابر احتمالات ضعیف است.

پاسخ این است که اگر احتمال تقیه به مرتبه ظن معتبر برسد، بدون تردید ظهور فتوا از درجه اعتبار ساقط می‌شود و این فرض از محل نزاع ما خارج است؛ زیرا در چنین صورتی فتوا به وضوح فاقد قابلیت استناد خواهد بود. بحث ما در مقام، ناظر به حالتی است که احتمال تقیه و احتمال صدور فتوا بر اساس حکم واقعی یا ظاهری، هر دو در حدّ عقلایی و متساوی هستند و هیچ‌یک بر دیگری ترجیح ندارد. در چنین حالتی، هرچند سخن از ظن معتبر در میان نیست، اما وجود دو احتمال عقلایی متزاحم، موجب تزلزل در ظهور و ابهام در مراد جدی مفتی خواهد شد. توضیح آن که، ظهور هنگامی حجت است که اطمینان عرفی به مراد متکلم وجود داشته باشد و



اگر این اطمینان بر اثر تعارض دو احتمال جدی از میان برود، دیگر ظهور باقی نخواهد ماند. در این فرض، هرچند قاعده «الاحتمال لا یمنع من الظهور» به عنوان یک اصل عقلایی باقی است، اما موضوع آن جایی است که احتمال خلاف وهن آلود و غیر قابل اعتنا باشد. اما در مقام ما، که احتمال تقیه عقلایی و مورد توجه عرف است، به نحوی که عرف در تشخیص مراد متکلم به تردید می افتد، دیگر جایی برای تمسک به ظهور و حجیت آن باقی نمی ماند، و فتوا به جهت اجمال در مراد، از حجیت ساقط خواهد بود.

الاحتمال لا یمنع من الظهور

یکی از اشکالاتی که در مقام بررسی اعتبار احتمال تقیه در فتوای مجتهد مطرح محتمل است، آن است که چنین احتمالی تنها در صورتی می تواند موجب سقوط فتوا از حجیت گردد که به حدّ ظن معتبر برسد. در غیر این صورت، یعنی در فرضی که احتمال تقیه صرفاً در حدّ شک یا ظن غیر معتبر باشد، نباید در ظهور کلام مجتهد خللی وارد دانست. به عبارت دیگر «الاحتمال لا یمنع من الظهور»، صرف شک یا احتمال غیر معتبر نمی تواند ظهور کلام را از بین ببرد؛ زیرا ظهور متکلم، حجیت خود را از بنای عقلاء اخذ می کند و بنای عقلاء نیز بر التزام به ظهور در برابر احتمالات ضعیف است.

پاسخ این است که اگر احتمال تقیه به مرتبه ظن معتبر برسد، بدون تردید ظهور فتوا از درجه اعتبار ساقط می شود و این فرض از محل نزاع ما خارج است؛ زیرا در چنین صورتی فتوا به وضوح فاقد قابلیت استناد خواهد بود. بحث ما در مقام، ناظر به حالتی است که احتمال تقیه و احتمال صدور فتوا بر اساس حکم واقعی یا ظاهری، هر دو در حدّ عقلایی و متساوی هستند و هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد. در چنین حالتی، هرچند سخن از ظن معتبر در میان نیست، اما وجود دو احتمال عقلایی متزاحم، موجب تزلزل در ظهور و ابهام در مراد جدی مفتی خواهد شد.

توضیح آن که، ظهور هنگامی حجت است که اطمینان عرفی به مراد متکلم وجود داشته باشد و اگر این اطمینان بر اثر تعارض دو احتمال جدی از میان برود، دیگر ظهور باقی نخواهد ماند. در



این فرض، هرچند قاعده «الاحتمال لا یمنع من الظهور» به عنوان یک اصل عقلایی باقی است، اما موضوع آن جایی است که احتمال خلاف وهن آلود و غیر قابل اعتنا باشد. اما در مقام ما، که احتمال تقیه عقلایی و مورد توجه عرف است، به نحوی که عرف در تشخیص مراد متکلم به تردید می افتد، دیگر جایی برای تمسک به ظهور و حجیت آن باقی نمی ماند، و فتوا به جهت اجمال در مراد، از حجیت ساقط خواهد بود.

وظیفه عملیه مقلد بعد از احتمال تقیه

روش اول: رجوع به اعلم بعدی

از جمله راهکارهای مکلف پس از سقوط فتوا از حجیت به سبب احتمال تقیه، رجوع به فقیه دیگری است که واجد شرایط افتاء باشد. بر اساس فتوای مشهور فقهای معاصر، از جمله آنچه در توضیح المسائل مراجع تقلید تصریح شده است، در صورتی که فقیهی در مسئله ای فاقد فتوا باشد و مکلف به حکم شرعی دست نیابد، می تواند با رعایت ترتیب «الاعلم فالأعلم» به فقیه دیگری مراجعه کند^{۳۱}. البته برخی از فقهای معاصر، همچون مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی، این رجوع را مشروط به عدم تمکن از احتیاط یا وجود مشقت در مسیر احتیاط دانسته اند.

در فرض محل بحث، که فتوای مجتهد به جهت احتمال معتنا به تقیه و در نتیجه اجمال در مراد، از ظهور معتبر برخوردار نبوده و از درجه حجیت ساقط شده است، قاعدتاً باید ضابطه شناخته شده رجوع به فقیه دیگر جاری گردد. به بیان دقیق تر، در چنین شرایطی، مکلف موظف است برای دستیابی به بیان روشن و حجت شرعی قابل اعتماد، به مجتهد دیگری رجوع کند که در همان

۱. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، تحریر الوسیله، دار العلم، بی تا، ج ۱، ص ۵، استفتاء ۱۱.

۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، هدایة العباد، ج ۱، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶، ج ۱، استفتاء ۱۲، دسترسی در: <https://noorlib.ir/book/view/655>.

۳. محمد کاظم بن عبد العظیم یزدی، العروة الوثقی (مکرم)، با خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی اسلامی ایران و همکاران، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، بی تا، ج ۱، ص ۱۵، استفتاء ۱۴.



مسئله فتوایی صریح، مبین و فاقد شائبه تقيه دارد، مشروط بر رعایت ضوابط مرسوم رجوع در تقلید از جمله ترتیب «الأعلم فالأعلم».

با این حال، چنانچه در فتوای مجتهد دوم نیز همین تردید یا شائبه تقيه وجود داشته باشد، و فقیه سومی نیز در دسترس نباشد یا فتوای او نیز اجمال برانگیز باشد، مکلف ناگزیر خواهد بود از طرق دیگری برای تشخیص وظیفه عملیه خود بهره گیرد؛ از جمله بررسی قرائن مقامیه، تمسک به اصول عملیه یا احتیاط..

روش دوم: بررسی قرائن مقامیه و حالیه

قرائن حالیه مانند حکم مخالف اصول دین و فروع دین و ضروریات مذهب قرائن مقالیه: اگر در فتوا مجتهد به این اشاره شود که امکان اجراء وجود ندارد گاهی در بعض فتوا رعایت وضع موجود لحاظ شده است که نشانگر این است که این حکم بخاطر موانع امروزی قابل اجرا نیست مانند فتوا مرحوم امام در مورد قمه زنی

ادله امکان صدور فتوا از روی تقيه

قیاس دلیل مساوات

امکان صدور فتوا بر اساس تقيه، از جهت نظری، امری ممکن و قابل تصور است؛ چنانکه در مورد کلام معصوم علیه السلام نیز احتمال تقيه مطرح بوده و در موارد متعددی از روایات، حمل گفتار امام بر تقيه مورد پذیرش اصولیان و فقیهان قرار گرفته است. منشأ این حمل، وجود قرائن و شواهدی است که بر صدور کلام در شرایطی خاص دلالت دارد؛ از جمله خوف بر جان امام یا شیعیان، حفظ مصلحت های عالی تر و دفع مفسده های عظیم تر. به تعبیر دیگر، همان گونه که تقيه در کلام امام علیه السلام با هدف صیانت از مصالح دین و پیروان اهل بیت علیهم السلام پذیرفته شده، این احتمال در کلام و فتوای مجتهد نیز قابل طرح است. حتی در مواردی که امام علیه السلام تصریح به عدم تقيه می فرماید، برخی از اصولیان تصریح کرده اند که باز هم احتمال



تقیه منتفی نیست؛ چرا که امکان دارد تصریح به عدم تقیه نیز بخشی از تقیه در باشد.^۱ افزون بر این، بسیاری از موجباتی که تقیه امام معصوم علیه السلام را موجه می ساخت، در مورد مجتهد نیز قابل تحقق است. برای مثال، اگر مجتهد در شرایطی قرار گیرد که اظهار حکم واقعی موجب ریخته شدن خون جمعی از شیعیان یا برانگیختن دشمنی های مخرب نسبت به مکتب تشیع شود، همان ملاکی که جواز تقیه امام معصوم را ایجاب می کرد، در مورد وی نیز صادق خواهد بود. بنابراین، از جهت مبنایی و اصولی، امکان تقیه در کلام مجتهد، امری معقول و منطبق با قواعد عقلائی و رویه پیشوایان دین است.

جریان ادله تقیه در زمان حال حاضر

از جمله مباحث مهم در تطبیق احکام تقیه بر شرایط زمانه، بررسی دامنه شمول ادله تقیه و امکان انصراف آن ها از زمان معاصر است. این مسئله در واقع به پرسش از این برمی گردد که آیا روایات و مستندات شرعی که به تقیه امر یا آن را تجویز کرده اند، ناظر به شرایط خاصی همچون دوران غلبه و شوکت اهل سنت بوده اند، یا آنکه شامل اعصار بعدی نیز می شوند؛ حتی زمانی که شیعه از آزادی نسبی یا شوکت اجتماعی بیشتری برخوردار باشد.

برخی از فقهای برجسته متأخر، بر این باور است که روایات مربوط به تقیه، از حیث موضوع، ناظر به شرایطی خاص و محدود به زمان غلبه اهل سنت و شوکت آنهاست و بنابراین، در زمان معاصر نمی توان همان اطلاق را برای تجویز تقیه پذیرفت.^۲ به تعبیر دیگر، وی معتقد است که ادله تقیه منصرف از زمان حاضر است. این دیدگاه درصدد محدود کردن دایره شمول تقیه، متناسب با

۱. محمد محقق داماد و محمد کاظم بن عبد العظیم یزدی، کتاب الصلاة (محقق داماد)، با عبدالله جوادی آملی و محمد مومن

مومن قمی، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، بی تا، ص ۸۵.

۲. خوئی، ابوالقاسم، یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم، و غروی تبریزی، علی، التنقيح في شرح العروة الوثقى: تقريرا لبحث ... السيد ابو القاسم الموسوی الخوئی، ج ۱، لطفی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۱۹، دسترسی در:

<https://noorlib.ir/book/view/90>



تغییر وضعیت اجتماعی و سیاسی شیعه، به‌ویژه در عصر حاضر است که شیعه در برخی کشورها جایگاه رسمی و قدرت اجتماعی دارد.

با این حال، اشکالی که به این دیدگاه وارد شده، آن است که تفکیک میان اقسام تقيه مورد توجه قرار نگرفته است. به‌ویژه باید میان «تقيه خوفی» که مبتنی بر ترس از ضرر و تهدید جانی یا مالی است، و «تقيه مداراتی» که هدف آن ایجاد انسجام اجتماعی، وحدت و پرهیز از تنش مذهبی است، تفاوت نهاد. بر همین اساس، گفته شده است که اگرچه تقيه خوفی با زوال خوف و تهدید، موضوعاً منتفی می‌شود، اما تقيه مداراتی همچنان موضوعیت دارد و در زمان معاصر نیز می‌تواند به عنوان یک رفتار عقلایی و مبتنی بر سیره اهل بیت علیهم السلام مورد استناد قرار گیرد.^۱

از دیدگاه برخی صاحب‌نظران، تقيه مداراتی نه تنها منحصر به زمان غلبه مخالفان نیست، بلکه در زمان قدرت‌یابی شیعه نیز با هدف حفظ وحدت امت، دفع فتنه، و پرهیز از تحریک حساسیت‌های مذهبی ضرورت می‌یابد. البته آقا رضا همدانی با پذیرش اصل جواز تقيه در این موارد، آن را تنها در محدوده عبادات، مانند نماز، روا می‌داند و توسعه آن به سایر ابواب فقهی، به‌ویژه مسائل اجتماعی و سیاسی را سازش‌کاری غیرمجاز قلمداد می‌کند. این تفکیک نیز جای تأمل دارد، چرا که اساس تقيه بر مصلحت‌سنجی و دفع مفسده استوار است، و در صورت تحقق ملاک، منحصر کردن آن به عبادات وجهی ندارد.

احتمال تقيه در مقام دلالت دلیل، مراتبی دارد که در تحلیل حجیت ظهور باید بدان توجه داشت. در مواردی، این احتمال ضعیف و غیرمعتدبه است و عرف آن را کنار می‌نهد، و با تمسک به اصل عدم صدور تقيه‌ای، ظهور دلیل حفظ می‌شود و استناد به آن موجه خواهد بود.^۲ اما در مواردی دیگر، احتمال تقيه به مرتبه‌ای از قوت می‌رسد که ظهور دلیل را دچار تزلزل می‌سازد،

۱. علی‌اکبر سیفی، مبانی الفقه‌الفعال فی القواعد الفقهیه الأساسیه، جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم. مؤسسة النشر الإسلامی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲. محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی و باقر ایروانی، کفایة الأصول فی أسلوبها الثاني، بقية العترة، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷۹.



به گونه‌ای که مراد جدی بین دو احتمال متساوی مردد می‌شود. در چنین وضعی، قاعده اصولی «إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» جاری شده و استناد به ظهور از درجه اعتبار ساقط می‌گردد.

چند مثال تاثیر احتمال تقیه در اجتهاد

با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌گردد که بسیاری از ملاک‌هایی که تقیه را در کلام امام معصوم علیه‌السلام موجه می‌سازد—مانند حفظ جان مؤمنان، دفع فتنه، یا مصالح عالیّه امت—در مورد فتوای مجتهد نیز قابل تحقق است. از این رو، همان‌گونه که اصولیان در تحلیل روایات معصومان علیهم‌السلام، در صورت وجود قرائن عقلایی، احتمال تقیه را نادیده نمی‌انگارند و از اصل عدم تقیه صرف‌نظر می‌کنند، می‌توان همین مبنا را در مواجهه با فتوای مجتهد نیز جاری دانست.

در ادامه، به منظور تقویت این تحلیل، شایسته است چند نمونه از روایات معصومان علیهم‌السلام مورد اشاره قرار گیرد که در آن‌ها احتمال تقیه، در کنار سایر قرائن، نقش مؤثری در تزلزل ظهور و عدم حجیت روایت ایفا کرده است. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که احتمال تقیه، هرگاه به مرتبه‌ای از قوت برسد که ظهور را برای عرف متزلزل سازد، حتی در کلام معصوم نیز مانع از استناد می‌شود؛ و از این رو، در کلام مجتهد نیز می‌تواند اثر مشابهی داشته باشد. برای نمونه، صاحب جواهر در مسئله قران بین أسبوعین در طواف، هنگام بررسی دو خبر مشتمل بر ترخیص، تصریح می‌کند که احتمال تقیه در آن دو روایت به اندازه‌ای قوی است که مانع از انعقاد ظهور قابل استناد در آن‌ها می‌شود. ایشان پس از اشاره به روایاتی که دلالت بر نهی و منع از قران دارند. از این رو، صاحب جواهر به صراحت می‌گوید که این دو روایت به سبب قوت احتمال تقیه، توان معارضه با روایات ناهیه را ندارند و ظهور آن‌ها در ترخیص ساقط است. در نتیجه، اصلاً تعارضی بین دو دسته روایات شکل نمی‌گیرد، زیرا روایت مشتمل بر ترخیص، به خاطر قرینه تقیه از حجیت



ساقط شده است.^۱ این رویکرد فقهی، نمونه‌ای روشن از اثرگذاری احتمال تقيه در رفع تعارض و سقوط ظهور دلیل است، و نشان می‌دهد که در فقه امامیه، ظهور، همواره تابع قرائن مقامیه و قرائن حالیه است؛ از جمله احتمال تقيه، اگر به حد اعتنا برسد.

در مسئله وجوب نماز جمعه در شهرهای بزرگ (المصر)، با وجود برخی روایات که ظاهراً بر عمومیت وجوب دلالت دارند جمعی از فقهای امامیه با استناد به قرائن، احتمال صدور این روایات به جهت تقيه را مطرح ساخته‌اند.^۲ این احتمال از چند جهت قابل بررسی است: نخست آنکه در دوره‌های نخستین اسلامی، فقهای عامه به ویژه پیروان مذهب حنفی، قائل به اختصاص وجوب نماز جمعه به شهرهای بزرگ بودند و ائمه (ع) گاه در مواردی که مخالفت صریح با این دیدگاه به تشدید فشار بر شیعیان می‌انجامید، به جهت رعایت مصالح کلی، از بیان حکم واقعی خودداری می‌کردند. ثانیاً، وجود روایات متعدد نافی وجوب تعیینی نماز جمعه که در منابع حدیثی شیعه به چشم می‌خورد، ظهور روایات مؤید وجوب را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

از سوی دیگر، قرائن خارجی همچون فضای سیاسی حاکم بر عصر صدور روایات و عدم شهرت این حکم در میان فتاوی قدامی اصحاب، احتمال تقيه را تقویت می‌نماید. به ویژه آنکه برخی فقهای متأخر مانند صاحب جواهر با اشاره به ضعف سندی یا دلالتی این دسته از روایات، قابلیت استناد آنها را مورد تردید قرار داده‌اند. این امر به حدی است که طبق قاعده اصولی «إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال»، استدلال به این روایات برای اثبات وجوب تعیینی نماز جمعه در شهرهای بزرگ با چالش جدی مواجه می‌شود. در نهایت، با توجه به مجموع این قرائن و شواهد،

۱. جعفر بن حسن محقق حلی، جواهر الکلام (ط. الحدیث)، با محمدحسن بن باقر صاحب جواهر، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، و محمود هاشمی شاهرودی، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۲۷.

۲. محمدعلی علوی گرگانی، المناظر الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (الصلاة)، فقیه اهل بیت (علیهم السلام)، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۹۵.



به نظر می‌رسد احتیاط در فتوا، اقتضای توقف در اثبات وجوب تعیینی نماز جمعه در شهرهای بزرگ را داشته باشد.

نمونه بارز دیگری این رویکرد را می‌توان در کلام صاحب جواهر در مسأله «إعادة مال المسلم لو عرف مالکة بعد القسمة» مشاهده کرد؛ ایشان در نقد قولی که بازگرداندن قیمت مال را از بیت‌المال به جای بازگرداندن عین مال به مالک پیشنهاد می‌کند، افزون بر فقدان دلیل معتبر، به «قوة احتمال التقیة» در آن فتوا تصریح می‌کند.^۱ این اشاره نشان می‌دهد که صرف وجود نقل یا حتی ظهور ظاهری در یک فتوا یا روایت، در صورت قوت احتمال تقیه، صلاحیت معارضه با مبنای متقن فقهی را ندارد و نمی‌تواند ظهور طرف مقابل را از حجیت بیندازد. در واقع، احتمال تقیه در چنین سطحی، مانع شکل‌گیری تعارض ابتدائاً می‌گردد و از نظر اصولی، اساساً موجب خروج آن فتوا از عداد ادله معتبره خواهد بود.

هدم ظهور توسط ظن غیر متعبر

احتمال تقیه در مقام دلالت دلیل، مراتبی دارد که در تحلیل حجیت ظهور باید بدان توجه داشت. در مواردی، این احتمال ضعیف و غیرمعتدبه است و عرف آن را کنار می‌نهد، و با تمسک به اصل عدم صدور تقیه‌ای، ظهور دلیل حفظ می‌شود و استناد به آن موجه خواهد بود. اما در مواردی دیگر، احتمال تقیه به مرتبه‌ای از قوت می‌رسد که ظهور دلیل را دچار تزلزل می‌سازد، به گونه‌ای که مراد جدی بین دو احتمال متساوی مردد می‌شود. در چنین وضعی، قاعده «إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» جاری شده و استناد به ظهور از درجه اعتبار ساقط می‌گردد.

برخی از اصولیین^۲ نیز به این نکته تصریح کرده‌اند که اصل عدم تقیه، یک اصل عقلایی یا اصولی مطلق و دائمی نیست، بلکه جری آن متوقف بر فقدان قرائن معارض است. هرگاه قرائنی موجود باشد که صدور کلام در بستر تقیه را تقویت کند، دیگر نمی‌توان به صرف اصل عدم تقیه

۱. جعفر بن حسن محقق حلی، جواهر الکلام (ط. الحدیثة)، همان، ج ۱۰، ص ۲۲۶.

۲. رضا بن محمد هادی همدانی، مصباح الفقیه، همان، ج ۹، ص ۱۵۵.



به ظهور کلام یا فتوای صادره تمسک جست. در واقع، آنچه در اصول مورد پذیرش است، حجیت ظهور تا زمانی است که احتمال خلاف، عقلایی و موجب تردید در مراد جدی متکلم نباشد. بنابراین، جریان اصل عدم تقیه، مشروط به آن است که قرینه‌ای در جهت خلاف آن موجود نباشد، و در صورت وجود چنین قرائنی، تمسک به آن اصل فاقد اعتبار خواهد بود.

نتیجه‌گیری

بر پایه تحلیل‌های اصولی انجام‌شده در این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که صرف احتمال تقیه در فتوای مجتهد، به‌تنهایی موجب سقوط حجیت آن نیست؛ بلکه کارآمدی این احتمال در تزلزل حجیت فتوا، منوط به رسیدن آن به مرتبه‌ای از قوت است که ظهور عرفی فتوا را دچار اختلال سازد. به تعبیر دقیق‌تر، در صورتی که احتمال تقیه در حد یک احتمال عقلایی معتدبه باشد—یعنی در نظر عرف موجب تردید جدی در مراد جدی گوینده شود—ظهور فتوای مجتهد از مرتبه اعتبار ساقط می‌گردد و دیگر قابلیت استناد فقهی نخواهد داشت.

این وضعیت به‌ویژه در مواردی رخ می‌نماید که سه احتمال عقلایی درباره مراد مجتهد وجود داشته باشد: نخست، احتمال صدور فتوا بر اساس حکم واقعی؛ دوم، احتمال صدور فتوا از روی تقیه شخصی، بدون آنکه مجتهد قصد الزام مقلدین به آن داشته باشد؛ و سوم، احتمال صدور فتوا به‌صورت تقیه‌ای همراه با قصد الزام عملی مقلدان. وجود این احتمالات، در فرض فقدان قرینه‌ی تعیین‌کننده برای ترجیح یکی از آن‌ها، موجب اجمال در دلالت فتوا خواهد شد و بر اساس مبانی اصولی، مانع از تحقق حجیت می‌گردد.

ازاین‌رو، در مواردی که احتمال تقیه به این سطح از قوت برسد، مکلف باید در مقام عمل از راه‌های جایگزین نظیر مراجعه به فقیه دیگر، تحلیل قرائن مقامیه، یا تمسک به اصول عملیه بهره‌گیرد.



فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. کفایة الأصول، با مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ۲، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، بی تا.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین و باقر ایروانی. کفایة الأصول فی أسلوبها الثاني، جامع اصول الفقه، بقية العترة، بی تا.
۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین و جواد تبریزی. دروس فی مسائل علم الأصول، جامع اصول الفقه، دار الصديقة الشهيدة (سلام الله علیها)، بی تا.
۴. ابن درید، محمد بن حسن. جمهرة اللغة، با رمزی بعلبکی، جامع تفاسیر نور ۳، دار العلم للملایین، بی تا.
۵. ابن سیده، علی بن اسماعیل. المحکم و المحيط الأعظم، با عبدالحمید هنداوی، جامع تفاسیر نور ۳، دار الکتب العلمية، بی تا.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة، با عبد السلام محمد هارون، جامع الاحادیث ۳.۵، دار إحياء الكتب العربية | مكتب الإعلام الإسلامي. مركز النشر، بی تا.
۷. انصاری، محمد علی (خليفة شوشتری). الموسوعة الفقهية الميسرة، جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)، مجمع الفكر الإسلامي، بی تا.
۸. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران. الرسائل العشرة، جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ۲، مؤسسة تنظيم و نشر آثار الإمام الخميني (قدس سره)، بی تا.
۹. ———. تحرير الوسيلة، جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ۲، دار العلم، بی تا.
۱۰. خوئی، ابوالقاسم و همکاران. التنقيح في شرح العروة الوثقى: تقريراً لبحث ... السيد



- ابو القاسم الموسوی الخوئی، ج ۱ (التنقیح فی شرح العروة الوثقی: تقریراً لبحث ...
السید ابو القاسم الموسوی الخوئی)، لطفی، ۱۴۰۷، دسترسی در:
<https://noorlib.ir/book/view/90>.
۱۱. خویی، ابوالقاسم، و محمد اسحاق فیاض، با. محاضرات فی أصول الفقه، جامع
اصول الفقه، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر. رسائل فقهیه (سبحانی)، جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه
تخصصی فقه)، مؤسسه امام صادق علیه السلام، بی تا.
۱۳. سیفی، علی اکبر. مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسية، جامع فقه ۳
(کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)، جماعة المدرّسين فی الحوزة العلمیة بقم.
مؤسسة النشر الإسلامی، بی تا.
۱۴. صافی گلپایگانی، لطف الله. هداية العباد، ج ۱ (هداية العباد)، دار القرآن الکریم،
۱۴۱۶، دسترسی در: <https://noorlib.ir/book/view/655>.
۱۵. علوی گرگانی، محمد علی. المناظر الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (الصلاة)،
جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)، فقیه اهل بیت (علیهم السلام)،
بی تا.
۱۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. القاموس المحيط، جامع تفاسیر نور ۳، دار الکتب
العلمیة، بی تا.
۱۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب و محمد بن محمد مرتضی زبیدی. تاج العروس من
جواهر القاموس، با علی شیری، جامع الاحادیث ۳۰۵، دار الفکر، بی تا.
۱۸. ———. تاج العروس من جواهر القاموس، با علی شیری، جامع فقه اهل البيت
علیهم السلام ۲، دار الفکر، بی تا.
۱۹. محقق حلی، جعفر بن حسن. جواهر الکلام (ط. الحديثة)، با محمد حسن بن باقر



- صاحب جواهر و همکاران، جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت (عليهم السلام)، بی تا.
٢٠. محقق داماد، محمد و محمد کاظم بن عبد العظيم يزدي. کتاب الصلاة (محقق داماد)، با عبدالله جوادی آملی و محمد مومن قمی، جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، بی تا.
٢١. مکارم شیرازی، ناصر. أنوار الأصول، با احمد قدسی، جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢، مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام)، بی تا.
٢٢. همدانی، رضا بن محمد هادی. مصباح الفقيه، با جعفر بن حسن محقق حلی و همکاران، جامع فقه ٣ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، بی تا.
٢٣. يزدي، محمد کاظم بن عبد العظيم. العروة الوثقى (مکارم)، با خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران و همکاران، جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢، مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام)، بی تا.
٢٤. ———. مصباح الهدی في شرح العروة الوثقى، با محمد تقی آملی، جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ٢، مكتبة ولي العصر، بی تا.